

# The Ups and Downs of Akhbārīte Thoughts in the “ Doctrine of Imamate”

## Research Article

Emamat Pajouhi  
Tenth Year, Vol .1  
Spring & Summer 2020  
DOI:10.22034  
jep.2021.241889.1212  
jep.emamat.ir



Rasoul Chegini<sup>1</sup>

### Abstract:

Although the Akhbārīs, in contrast to the contemporary schools of thought, had an independent one, it is difficult to find in this school a unique view on the doctrine of Imamate among them. Most of their beliefs reflect the views of the traditionist and scholars of the first Islamic centuries. Hadith-oriented and avoiding intellectual interpretation and explanation influenced their method in deducing the belief doctrines. The intensified approach of the Akhbārīs against the Shiite theologians that they had to use the minimum approach in these issues because they confront the common audience and exert the ultra-religious arguments, was the main discrepancy between the two schools, due to the Akhbārīs confidence in traditions that they claimed its bequest. Despite disagreement between the Akhbārīte schools and theologians in definition, explanation of specific virtues, and process of Imamate transformation, it is difficult to consider the Akhbārīs an independent intellectual school. The use of rational arguments to prove some matters in Imamate is undeniable and shows the Akhbārīs interaction with other theological Imamite scholars. Thus, it could be argued the doctrine of Imamate among the Akhbārītes is similar to the theologians and mixed with the traditions, but without textual analysis.

**Keywords:** Akhbārīs, Imamate, Imam's Virtues, Theological School, Theologians

---

1. Student of Level 4 in Qom Seminary, Ma'āref Ahl al-Bayt Institute. [rsl.chegini@yahoo.com](mailto:rsl.chegini@yahoo.com)

# اختلاف آراء الأخباريين في مؤلفات (نظرية الإمامة)

رسول جكيني

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة العاشرة  
العدد الأول، ربيع  
وصيف سنة ٢٠٢٠  
jep.emamat.ir

## ملخص

كان للأخباريين مدرسة فكرية مستقلة بالمقارنة مع سائر المدارس الفكرية التي كانت منتشرة آنذاك، لكن قلما نرى لهم آراء فريدة في موضوع الإمامة فمعظم آرائهم تعكس أفكار المحدثين والمفكرين في القرون الأولى. وقد كان لمحورية الحديث والابتعاد عن التأويل والتفسير العقليين تأثير كبير على منهجهم في استنباط العقائد، وبسبب انتشار هذه العقائد بالمقارنة مع المتكلمين فيما يتعلق بالموضوعات التي اضطرت المتكلمين إلى اعتماد الحد الأدنى في الاتجاه إلى مثل تلك الموضوعات لتعاطيهم مع مخاطبين عاديين والاستعانة باستدلالات من خارج الدين فقد كان ذلك من أهم الخلافات بين التيارين ومن نتائج الوثاقة بالتراث الحديثي الذي وجد الأخباريون أنفسهم حفظته وحراسه.

ورغم وجود الخلاف بين الأخباريين والمتكلمين في تعريف الإمامة وبيان مواصفاتها الخاصة وآليات الولاية وانتقالها فإنه من الصعب اعتبار آراء الأخباريين نتاج مدرسة كلامية مستقلة، فالاستعانة بالاستدلالات الكلامية لإثبات بعض القضايا الخاصة بالإمامة والتصالح مع العقل في نظرية الأخباريين في الإمامة لا يمكن إنكاره كعلامة لتفاعل هذه المدرسة مع آراء الإمامية في علم الكلام. وبشكل عام يمكن تقييم نظرية الإمامة في فكر الأخباريين دون تحليل مضمونها مثل رأي العلماء الباحثين في علم الكلام المستند إلى الروايات.

**الكلمات الدلالية:** الأخباريون؛ الإمامة؛ منزلة الإمام؛ المدرسة الكلامية؛ المتكلمون.



# فراز و فرود اندیشه اخباریان در فراوری «نظریه امامت»\*

رسول چگینی<sup>۱</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی  
امامت‌پژوهی، سال دهم  
شماره اول، شماره پیاپی ۲۷  
بهار و تابستان ۹۹  
صفحه ۴۳ - ۷۹

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



copyright© the authors

## چکیده

اخباریان اگر چه - در مقایسه با دیگر اندیشه‌های رایج زمان خود - مکتب فکری مستقلی داشتند، اما در موضوع امامت، کمتر می‌توان آنها را دارای دیدگاه‌هایی منحصر به فرد دانست. بیشتر آرای آنان بازتاب نظرگاه محدثان و اندیشمندان سده‌های نخستین است. رویکرد حدیث‌محوری و پرهیز از تأویل و تفسیر عقل‌گرایانه، بر شیوه استنباط آموزه‌های اعتقادی آنان تأثیر نهاده است. اوج گرفتن باور اخباریان نسبت به متکلمان در موضوعاتی که متکلمان به جهت رویارویی با مخاطبانی عام و استفاده از استدلال‌های فرامذهبی، مجبور به حداقل‌گرایی در این موضوعات شده‌اند، از مهم‌ترین نقاط اختلاف این دو جریان است که ثمره اعتماد به گنجینه روایاتی است که اخباریان خود را خزانه دار آن می‌دانند. به رغم ناسازگاری میان اخباریان و متکلمان در تعریف، تبیین ویژگی‌های خاص و ساز و کار تولید و انتقال امامت، دشوار است که آرای اخباریان را برخاسته از مدرسه کلامی مستقلی به شمار آوریم. استفاده از استدلال‌های کلامی برای اثبات برخی مسائل حوزه امامت و آشتی با عقل در نظریه امامت اخباریان، قابل انکار نیست که نشان از تعامل این مکتب با دیگر اندیشه‌های کلامی امامیه دارد. در مجموع، می‌توان «نظریه امامت» در اندیشه اخباریان را همسوبا عالمان کلام پژوه و آمیخته با روایات بدون تحلیل محتوایی، ارزیابی کرد.

**کلیدواژه‌ها:** اخباریان، امامت، جایگاه امام، مدرسه کلامی، متکلمان.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۰.

۱. دانش پژوه سطح چهار رشته امام‌شناسی، حوزه علمیه قم، ایران؛ rsl.chegini@yahoo.com

## ۱. مقدمه

کلام امامیه در مسیر رشد و تکامل خود، تحولات گوناگونی را تجربه کرده و در این راه پرفراز و نشیب، گرایش‌های فکری مختلفی به خود دیده که نتیجه آن، پدید آمدن مدارس کلامی بعضاً ناهمسان بوده است. «مدرسه» - در اصطلاح - مجموعه‌ای از متخصصان در یک رشته علمی معین است که در تعامل با یکدیگر و بر محور یک محیط جغرافیایی محدود، به تولید محصولات نوین علمی دست می‌زنند. بر این اساس، ممکن است در یک مدرسه بیش از یک جریان علمی به ظهور برسد و چه بسا در یک مدرسه جریان‌های مخالف به رویارویی با هم بپردازند.<sup>۱</sup>

یکی از مکاتب فکری که سال‌های متمادی حوزه‌های علمی امامیه را به خود مشغول ساخت، «اخباریان» هستند. عنوان «اخباری» در کتاب‌های فقهی متأخر، برگروهی از فقهای شیعه اطلاق می‌شود که خطّ مشی عملی آنان در دست‌یابی به احکام شرعی و تکالیف الهی، پیروی از اخبار و احادیث است؛ نه روش‌های اجتهادی و اصولی.<sup>۲</sup>

اگرچه کانون اصلی بروز ناهمگونی میان اخباریان با جامعه علمی، فقه و اصول فقه بود و نوک پیکان حمله اخباریان، فقها و مجتهدان را نشانه می‌رفت، اما نمی‌توان رسوخ این اندیشه را در دیگر دانش‌های وابسته نادیده گرفت.

مسائل کلامی که پشتوانه مستحکمی در روایات دارند، آماج اظهار نظرهای اخباری شده‌اند و بر این اساس، لازم است پژوهشی پیرامون دیدگاه اخباریان درباره مسائل کلامی به سامان رسد. برای این مهم یکی از کلان‌مسائل کلام را مورد مطالعه قرار داده و دیدگاه شخصیت‌های اخباری را از زیر چشم می‌گذرانیم. با توجه به روایت محور بودن اخباریان، موضوع «امامت» - که از دو جبهه عقل و نقل (روایت) پشتیبانی می‌شود - را روی میز پژوهش نهادیم و از منظر اخباریان، به آن می‌نگریم. اختلافاتی همچون تعریف امامت و قلمرو آن، راه‌های تعیین و

۱. سبحانی، محمد تقی، مدارس کلامی امامیه، ص ۲۴.

۲. شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱/۳۱۷.

تشخیص امام، تبیین عصمت و علم امام، اعجاز و فضایل امام را می‌کاویم که هر یک از این مسائل بررسی‌های موشکافانه‌ای را می‌طلبند.

تحقیق پیش‌رو به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤالات است که آیا اخباریان، مدرسه کلامی مستقلی داشتند؟ آیا «نظریه امامت» - در نگاه و دیدگاه اخباریان - دستخوش تطوّر و دگرگونی شد؟ با توجه به انتساب عقل‌گزینی به اخباریان، آیا آنان از استدلال‌های عقلی در «نظریه امامت» بهره برده‌اند؟ آیا با شکل‌گیری اخباری‌گری، قرائت فراموش‌شده‌ای از دین هویدا شد یا بدعتی نوسر برآورد؟ باقی ماندن اندیشه اخباری و انگاره‌های آنان تا دوره کنونی - که می‌تواند در تشخیص و تقویت نگرش صحیح در موضوع امامت سرنوشت‌ساز باشد - بر ضرورت این جستار گواهی می‌دهد. این نوشتار، گفتمان‌سازی اعتماد به روایات معصومین علیهم‌السلام، برای رهایی از تشوّت و دست‌یابی به باور درست را نشانه رفته است.

تطوّر نظریه امامت در مدارس کلامی گوناگون، در برخی پژوهش‌های قابل توجه بررسی شده است، اما نگارنده به نوشته‌ای که این نظریه را از منظر اخباریان کاویده باشد، دست نیافته است.

برای به دست آوردن یافته‌های جدید اخباریان، لازم است آرای آنان را با دیدگاه متکلمان مقایسه کنیم و به همین منظور، در مباحث پیش‌رو، نخست دیدگاه متکلمان ارائه می‌شود و سپس نظرگاه اخباریان مطالعه و بررسی می‌شود تا از این رهگذر، فراز و فرود باور آنان نسبت به رأی متکلمان سنجیده و دانسته شود.

در این مقاله، پس از آشنایی اجمالی با اخباری‌گری و برجسته‌ترین شخصیت‌های اخباری، به روش‌شناسی متکلمان و اخباریان می‌پردازیم و سپس دیدگاه‌های آنان را در موضوع امامت به صورت مسئله‌محور و با مراجعه مستقیم به منابع مورد وثوق و با نگاهی ژرف بازگو می‌کنیم.

برای دست‌یابی به «نظریه امامت» در اندیشه اخباریان، این موضوع را از زوایای

مختلف می‌کاویم. نخست، تعریف امامت که شامل مفاهیم کلیدی، قلمرو و جایگاه امام است، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و سپس وارد حوزه ویژگی‌های اصلی «نظریه امامت» می‌شویم که نصب، عصمت و علم از آن جمله هستند. در پایان نیز بر حوزه تولید و انتقال تمرکز و توجه خواهد شد. مراد از این حوزه اموری هستند که امامت امام را تعیین می‌کنند که مصادیق آن را می‌توان نص، اعجاز و افضلیت به شمار آورد.

### ۱-۱. معرفی جریان اخباری‌گری

«اخباریان» گروهی از عالمان امامیه در دوران متأخر هستند که با استناد به روش و عمل سلف صالح، یعنی محدثان، اخبار اهل بیت علیهم‌السلام را مهم‌ترین مأخذ در عقاید، اخلاقیات و احکام شرعی می‌دانند و به دیگر مدارک تنها در صورتی که با احادیث ائمه علیهم‌السلام تأیید شده باشد، استناد می‌کنند.<sup>۱</sup> این جریان، نقطه مقابل «اصولیان» شناخته می‌شود.

روایات اهل بیت علیهم‌السلام، همواره موضع اتفاق «اصولیان» و «اخباریان» بوده، اما گستره حجیت و حجم روایات مقبول، از اختلافاتی بود که نگذاشت این دو گروه در خط واحدی قرار گیرند و اخباریان، به همین سبب اصولیان را به کج روی و خروج از دین متهم می‌کردند و در مقابل اصولیان، اخباریان را افرادی دارای جمود فکری، عقل‌ستیزی و روایت‌بسندگی معرفی می‌کردند.

اختلافات عمده اخباریان و اصولیان در مسائلی چون حرمت و جواز اجتهاد، انحصار ادله به کتاب و سنت، منع از تحصیل ظن، شیوه تقسیم و طبقه‌بندی احادیث، جواز تقلید از غیر معصوم، اخذ به ظواهر کتاب، حُسن و قُبْح عقلی، اجرای اصالة البرائة در برخی موارد، حرمت کاربرد برخی از انواع قیاس، صحیح دانستن تمامی احادیث کتب اربعه و ... بوده است.

مهم‌ترین شخصیت‌های اخباری، عبارتند از:

۱. آل عمران، فرج، الاصولیون والخباریون فرقة واحدة، ص ۱۹.

- محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶ ق) از علمای امامی و بنیان‌گذار گرایش اخباری‌گری نوین.
- عبدالله بن صالح بن جمعه سماهیجی بحرانی (م ۱۱۳۵ ق).
- میرزا محمد اخباری (م ۱۲۳۱ ق).
- محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۵۸ ق) که شیوه اخباریان میانه‌رو را در پیش گرفت و از همین‌رو، دیدگاه‌های او در بسیاری موارد با دیدگاه‌های فقهای پیشین متفاوت بود.
- سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق).
- سید نعمت الله جزایری (م ۱۱۱۲ ق) که مسلک او در استنباط احکام - به اعتقاد و اذعان بسیاری از محققان - نه اصولی بود و نه اخباری صرف، بلکه او میانه‌رو بوده است.<sup>۱</sup>
- شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) که از برجسته‌ترین عالمان و مدافعان نحله فقهی و حدیثی اخباری و نیز آخرین شخصیت در خور ذکر این نحله علمی بوده است.

## ۲. امامت در اندیشه اخباریان

در ادامه و پس از آشنایی با اخباریان و روش آنها و تفاوت منهجی که با متکلمان دارند، مسائل مورد نظر در «نظریه امامت» را بررسی می‌کنیم و همان‌گونه که بیان شد، در هر مسئله، نخست نظریه مشهور متکلمان را ارائه می‌کنیم و دیدگاه اخباریان در پی آن می‌آید.

### ۲-۱. تعریف و جایگاه امامت

در این بخش، به دنبال دست‌یابی به تعریفی هستیم که اخباریان از «امامت» ارائه می‌کنند. همچنین باید ببینیم در این مکتب فکری، امامت و امام چه جایگاهی

۱. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ۸/ ۱۵۰؛ جزایری، عبدالله بن نورالدین، نابغه فقه و حدیث، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ جزایری، سید نعمت الله، کشف الاسرار، ج ۱، مقدمه موسوی جزائری، ص ۳۹-۴۰.

دارد و گستره نفوذ امامتِ امام تا کجاست. همه این مسائل بازگوکننده میزان معرفت عقلی اخباریان به مسئله «امامت» اند.

مهم‌ترین تعریفی که بیشتر متکلمین امامیه برای «امامت» ارائه می‌کنند، تعریفی است که از زمان سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) در آثار امامیه به چشم می‌خورد. سید مرتضی، در تعریف «امامت» می‌نویسد: «الإمامة رئاسة عامة في أمور الدنيا والدين»<sup>۱</sup>؛ و در جایی دیگر: «رياسة عامة في الدين بالأصالة لا بالنيابة عن من هو في دار التكليف»<sup>۲</sup>.

عبارت «رئاسة عامة»، نقطه ثقل این تعریف است که از سوی متکلمین دیگر بازتاب یافته است. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)<sup>۳</sup>، سدید الدین حمصی (م ۶۰۲ ق)<sup>۴</sup>، ابن میثم بحرانی (م ۶۹۹ ق)<sup>۵</sup>، علامه حلّی (م ۷۲۶ ق)<sup>۶</sup>، فاضل مقداد (م ۸۲۶ ق)<sup>۷</sup>، بر همین اساس به ارائه تعریف پرداخته‌اند.

در بررسی‌های انجام گرفته در تألیفات اخباریان، به تعریفی برای امامت دست نیافتیم که در بردارنده جنس و فصل منطقی باشد و تنها شیخ یوسف بحرانی توانسته از تعریف متکلمین الگوبرداری کند. او می‌نویسد: «أنَّ الخلافة والإمامة رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا نيابة عن النبي»<sup>۸</sup>.

استفاده از تعریف متکلمین در آثار بحرانی را می‌توان نشانه و گواه رویکرد اعتدالی و میانه‌رو او در مکتب اخباری‌گری دانست.

۱. سید مرتضی، الشافی فی الامامة، ص ۶.
۲. همو، رسائل الشریف المرتضی، ۲/ ۲۶۴.
۳. طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، ص ۱۰۳.
۴. حمصی رازی، محمود، المنقذ من التقليد، ۲/ ۲۳۵.
۵. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام والنجاة في القيامة في تحقيق أمر الإمامة، ص ۴۱.
۶. به نقل از: السیوری، فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ۱/ ۳۲۵. در تذکرة الفقهاء، بر ریاست دینی و عامه امام تصریح دارد (نک: حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ۱/ ۱۴۵، ۴۵۲).
۷. السیوری، فاضل مقداد، اللوامع الالهية، ص ۳۲۰؛ همو، الانوار الجلالية، ص ۱۵۶.
۸. بحرانی، یوسف، الدرر النجفية من الملتقطات الیوسفية، ۳/ ۳۴۳.



عدم ارائه تعریفی مشخص از امامت در آثار بیشتر اخباریان، به معنای عدم شناخت کافی آنان از مقوله امامت نیست، بلکه به جهت رویکرد روایت بسندگی اخباریان و پرهیز از ورود به مباحث غیرروایی، برای تعریف امامت نیز از روایات بهره برده و در مقام تبیین امامت به ذکر روایات بسنده کرده‌اند.

البته می‌توان نگاه اخباریان به امامت را از لابه لای کلیدواژه‌هایی که برای امامت به کار برده‌اند، به دست آورد. همچنین قلمرو و جایگاهی که از امامت در ذهن دارند و جایگاهی از امامت که ترویج می‌کنند، از حوزه‌هایی است که نوع بینش اخباریان از امامت را حکایت می‌کند.

## ۱-۱-۲. قلمرو و گستره امامت

استرآبادی، قلمرو و گستره نفوذ امامت را در همه اعصار و ازمینه می‌داند. او در این زمینه به روایاتی استناد می‌کند که گویای این معنا هستند.<sup>۱</sup> از جمله این که به نقل از برید العجلی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت - در تفسیر آیه *﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾* -<sup>۲</sup> فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله منذر است و در هر زمانی یکی از ما [اهل بیت علیهم السلام] هدایت‌گری است که به آن چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده، هدایت می‌کند.<sup>۳</sup> این عبارت، به خوبی عمق نفوذ امامت را ترسیم می‌کند که هر زمانی را امامی بایسته است.

عبارت دیگری که به خوبی قلمرو امامت را بیان کرده، روایتی است که شیخ یوسف بحرانی در بحث حکم نواصب آورده است. او با ذکر روایتی از امام صادق علیه السلام، «ناصبی» را بدتر از یهودی توصیف می‌کند. علت این حکم نیز این بیان شده که ناصبی مانع رسیدن لطف عام امامت به بندگان می‌شود، اما یهودی تنها به مبارزه با لطف خاص نبوت می‌پردازد. متن روایت چنین است: «الناصبی شرٌّ من اليهودی. فقیل له وکیف ذلک یا ابن رسول الله؟ قال ان الناصبی یمنع لطف

۱. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، ص ۲۴۴.

۲. رعد: ۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۱۹۲.

الإمامة وهو عام واليهودي لطف النبوة وهو خاص»<sup>۱</sup>.  
این روایت - چنانکه پیداست - قلمرو امامت را عام‌تر از نبوت تعیین کرده است.

## ۲-۱-۲. جایگاه امام

نخستین مطلبی که متکلمین درباره‌ی جایگاه و مرتبه‌ی امام مطرح کرده‌اند، این است که لازم است امام از همه‌ی رعیت خودش برتر باشد. سدیدالدین حمصی، افضل بودن امام را در دو ساحت «اکثر ثواباً عندالله» و «افضل منهم فی الظاهر و فیما هو متقدم علیهم فیه» تفسیر می‌کند.<sup>۲</sup> علامه حلی، «افضلیت امام» را این‌گونه شرح و بسط داده است:

واجب است که امام برتر از رعیتش باشد؛ زیرا یا مساوی با آنان است و یا کمتر از آنان و یا افضل. گزینه‌ی مطلوب فرض سوم است و فرض اول، محال است؛ چون با وجود تساوی، ترجیح او بردیگری برای امامت محال است. فرض دوم هم محال است؛ زیرا تقدیم مفضول بر فاضل عقلاً محال است.<sup>۳</sup>

دیگران نیز با تأیید این مطلب، به شرح آن پرداخته‌اند.<sup>۴</sup>

نکته دوم، بحث برتری امام نسبت به دیگر انبیاء است. البته کلام پژوهان در این موضوع دیدگاه‌هایی نزدیک به هم دارند. فاضل مقداد، دیدگاه متکلمین را ضمن این بحث که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله برتر از ائمه علیهم السلام هستند، این‌گونه بیان کرده است: دیدگاه جماعتی از اصحاب ما این است که ائمه ما علیهم السلام برتر از همه‌ی انبیاء غیر از محمد صلی الله علیه و آله هستند و دیدگاه برخی دیگر غیر از اولوالعزم از انبیاء بوده و شیخ مفید در این مسئله توقف کرده است.<sup>۵</sup>

۱. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ۱۸۸/۵.

۲. حمصی رازی، محمود، المنقذ من التقليد، ۲۸۶/۲.

۳. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۳۶۶.

۴. السیوری، فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ص ۳۳۶.

۵. همو، الانوار الجلیلیه، ص ۱۶۹.

بحث دیگری که متفّرع بر موضوع جایگاه امام مطرح می‌شود، بحث انکار امامت است. بیشتر علما حکم کرده‌اند که این افراد مسلمان فاسق هستند، ولی عده‌ای بر این باورند که مخالف امام، کافر است؛ اگرچه در این مسئله دو نظر وجود دارد، اما دیدگاه متکلمان همسوی با نظر مشهور علما مبنی بر مسلمان بودن مخالف امامت است.<sup>۱</sup>

اینک به دیدگاه‌ها و سخنان اخباریان می‌پردازیم. امام از منظر اخباریان جایگاه ویژه‌ای دارد که لازم است مردم برای فهم دین به ایشان مراجعه کنند. استرآبادی، با تقسیم شرک به شرک در عبادت و شرک در طاعت، با استناد به روایتی، کسی را که شهادتین را بگوید و واجبات دین را انجام دهد، ولی اعتقاد نداشته باشد که باید به سراغ اهل بیت علیهم‌السلام برود، «مشرک در طاعت» می‌داند.<sup>۲</sup>

استرآبادی برای اثبات این که باید در تمام مسائل دینی تابع ادله شرعی بود و از هرگونه اجتهاد شخصی و قیاس پرهیز کرد، به کامل و تمام بودن دین و لزوم مراجعه به مبین دین - که همان امام است - استناد و اشاره می‌کند و در ادامه، روایت امام رضا علیه‌السلام درباره امامت را آورده است. او این روایت را به نقل از امالی شیخ صدوق (م ۳۸۶ ق) آورده است. شیخ صدوق این روایت را با واسطه محمد بن موسی بن متوکل از طریق شیخ کلینی (م ۳۲۹ ق) نقل کرده و آن را در آخرین مجلس از مجالس نود و هفت‌گانه خود بیان کرده است.<sup>۳</sup> کلینی اما آن را در باب پانزدهم از ابواب صد و ده‌گانه خود آورده و آن را «باب نادر جامع فی فضایل الامام وصفاته» نام‌گذاری کرده است.<sup>۴</sup> در بخش‌هایی از این روایت آمده: «إنّ الإمامة أجلّ قدراً وأعظم شأناً وأعلى مكاناً وأمنع جانباً وأبعد غوراً من أن تبلغه الناس بعقولهم أو أن ينالوها بأرائهم أو يقيموا إماماً باختيارهم». تعابیری

۱. حلی، حسن بن یوسف، همان، ص ۲۹۸.

۲. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، ص ۳۸۸.

۳. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، ص ۶۷۵.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/ ۱۹۹.

که در این روایت درباره امام و امامت به کار برده شده، همواره مورد استناد علمای امامیه در طول تاریخ بوده است. استرآبادی نیز به پیروی از همین شیوه، این روایت را برای تبیین مقام امام گوشزد کرده است.

مشي اخباري استرآبادی در مبحث لزوم تبعیت از امام معصوم، نمود بیشتری دارد. او از هرگونه دخالت عقل برای استنتاج مسائل معرفتی پرهیز کرده و تصریح می‌کند در موضوعاتی مانند «معرفت خداوند متعال»، تنها باید به کلام معصومین عليهم السلام چشم دوخت:

لا يجوز الاعتماد في صفاته تعالى الذاتية والفعلية إلا على كلام أصحاب العصمة، لأن مجرد العقل غير كاف ولذلك وقعت مشاجرات كثيرة بين فحول الفلاسفة وبين علماء الإسلام في هذه الأبواب.<sup>۱</sup>

فیض کاشانی جایگاه امام و امامت را ذیل آیاتی تبیین کرده است. از دیدگاه او باور به امامت همسان با باور به توحید و نبوت، از ملزومات اعتقاد صحیح است. این دیدگاه او را می‌توان از توضیحاتی که ذیل آیه «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ»<sup>۲</sup> بیان کرده، استخراج کرد. او «عهد نقض شده» را اعتقاد به ربوبیت خداوند، نبوت حضرت محمد صلى الله عليه وآله و امامت حضرت علی عليه السلام تفسیر کرده است.<sup>۳</sup> همطراز بودن اهمیت ایمان به امامت، با توحید و نبوت را می‌توان در تفسیر «نور» به «امام» در تفسیر آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»<sup>۴</sup> مشاهده کرد. بدین صورت که ایمان به نور - که مراد امام است - در ردیف ایمان به خدا و رسول الله صلى الله عليه وآله آمده است.<sup>۵</sup>

۱. استرآبادی، محمد امین، همان، ص ۵۷۰.

۲. بقره: ۲۷.

۳. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، ۱/ ۱۰۶.

۴. تغابن: ۸.

۵. فیض کاشانی، محسن، همان، ۵/ ۱۸۴.

همچنین او در آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»<sup>۱</sup> به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که جایگاه امام را فراتراز نبی و رسول معرفی کرده است. او می‌نویسد:

وفي الكافي عن الصادق عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى اتخذ إبراهيم عبداً قبل أن يتخذ نبياً وإن الله اتخذ نبياً قبل أن يتخذ رسولاً وإن الله اتخذ رسولاً قبل أن يتخذ خليلاً وإن الله اتخذ خليلاً قبل أن يجعله إماماً فلما جمع له الأشياء قال «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً» قال فمن عظمها في عين إبراهيم «قال ومن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قال: لا يكون السفیه امام التقي.<sup>۲</sup>

بنا به این روایت، به مقام امامت رسیدن حضرت ابراهیم علیه السلام، پس از گذراندن مراحل چون عبد، نبی، رسول، و خلیل بوده و براین اساس، امام، حائز جایگاهی فراتراز مراحل یادشده است.

فیض کاشانی نظیر این سخن را ذیل آیاتی همچون «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ»<sup>۳</sup> و «وَأَتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا»<sup>۴</sup> تکرار کرده و با استناد به روایتی از امام باقر علیه السلام، این مُلک را امامت و خلافت تفسیر کرده است.<sup>۵</sup>

سید هاشم بحرانی، با تأکید بر این که حضرت عیسی علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام به رغم معجزات و توانایی‌های خیره‌کننده‌ای که داشتند، هر یک تنها از یک حرف از هفتاد و دو حرف اعظم آگاه بودند، ولی اهل بیت علیهم السلام به همه هفتاد و دو حرف آگاهی دارند، ائمه علیهم السلام را برتر از انبیاء دانسته است.<sup>۶</sup>

۱. بقره: ۱۲۴.

۲. فیض کاشانی، محسن، همان، ۱/ ۱۸۸.

۳. نساء: ۵۳.

۴. نساء: ۵۴.

۵. فیض کاشانی، محسن، همان، ۱/ ۴۶۰؛ همو، الاصفی فی تفسیر القرآن، ۱/ ۲۱۶.

۶. بحرانی، سید هاشم، ینابیع المعاجز و اصول الدلائل، ص ۸۶.

سید نعمت الله جزایری دربارهٔ افضلیت اهل بیت علیهم السلام بر پیامبران الهی غیر از خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله، به چند دیدگاه اشاره کرده است: عده‌ای اهل بیت علیهم السلام را بر همهٔ انبیاء - غیر از پیامبران اولوالعزم - افضل می‌دانند. برخی مقام اهل بیت علیهم السلام را برتر از دیگر انبیاء و مساوی با جایگاه انبیاء اولوالعزم توصیف می‌کنند. اکثر متأخرین برای اهل بیت علیهم السلام جایگاهی بالاتر از همهٔ انبیاء [به جز پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله] قائل هستند که جزایری این دیدگاه را صحیح می‌داند.<sup>۱</sup> او برای این ادعای خود دوازده دلیل / روایت ذکر می‌کند و می‌افزاید: ادله و اخبار دال بر این مطلب، نزدیک به هزار حدیث است و تنها برای خالی نبودن کتاب از مدائح ربّانی امیر المؤمنین علیه السلام، به این مقدار بسنده کرده است.<sup>۲</sup> حجم گستردهٔ این روایات سبب شده تا برتر بودن ائمه علیهم السلام از انبیاء مورد پذیرش بیشتر اخباریان قرار گیرد. سید هاشم بحرانی نیز به برخی از این روایات اشاره کرده و حتی در یک لطیفه (نکتهٔ زیبا) افضلیت امیر المؤمنین علیه السلام بر انبیاء را با روایتی از امام علی علیه السلام به اثبات رسانده است.<sup>۳</sup>

سید نعمت الله جزایری، پیش از این - در مقام رتبه‌بندی جایگاه اهل بیت علیهم السلام - برتری مطلق را از آن رسول الله صلی الله علیه و آله و از میان اهل بیت علیهم السلام، برتری را برای امیر المؤمنین علیه السلام و سپس برای حسنین علیهم السلام ثابت دانسته بود.<sup>۴</sup>

شیخ یوسف بحرانی، «امامت» را از اصول دین معرفی کرده<sup>۵</sup> که در عالم دَرّاز همهٔ بندگان میثاق بر آن اخذ شده است.<sup>۶</sup> منکر امامت را نیز در صورتی که مستضعف نباشد، کافر و نجس شمرده است.<sup>۷</sup> این مبنای علمی از مهم‌ترین اختلافاتی است که میان اخباریان و دیگر فقه‌های شیعه دربارهٔ اسلام اهل سنت است. به

۱. جزایری، سید نعمت الله، *الانوار النعمانیة*، ۲۲/۱.

۲. همان، ۳۰/۱.

۳. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ۸۷۳/۴.

۴. جزایری، سید نعمت الله، همان، ۲۱/۱.

۵. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، ۱/۸۶؛ ۲۰۴/۱۲.

۶. همان، ۴۱/۳.

۷. همان، ۱۷۸/۵.

نظر می‌رسد عدم تأویل ظاهر روایات، و بی‌توجهی به روایات معارض، سبب شده تا آنان به این حکم گرایش پیدا کنند. آنان «کفر» موجود در روایات را بر کفر در مقابل اسلام حمل کرده‌اند؛ در حالی که کفر مذکور در این روایات، در مقابل ایمان به کار رفته است. شیخ انصاری، با این که «امامت» را از اصول دین می‌داند، با نسبت دادن کفر به مخالفان، به شدت مخالفت کرده و در پاسخ کسانی که برای اثبات کفر مخالفان، به روایات استناد کرده‌اند، می‌نویسد: «آنچه از مجموع اخبار و کلمات در این باب استفاده می‌شود، کفر در برابر ایمان است؛ نه کفر در برابر اسلام، و کفر در برابر ایمان اخص از کفر در برابر اسلام است»<sup>۱</sup>.

در مجموع، می‌توان رأی اخباریان درباره جایگاه امام و امامت را این دانست که آنان امامت را همسان نبوت و حتی فراتر از آن می‌دانند و منکر آن را از دایره اسلام خارج می‌کنند. نتیجه این بخش این که اخباریان به جهت مبانی فکری خود، از ارائه تعریفی که مستند به روایات نباشد، دوری جسته‌اند. البته، تعریف مشهور متکلمین در اختیار آنها بوده، ولی هرگز تن به این تعریف نداده‌اند. دلیل روگردانی اخباریان از این تعریف را می‌توان حداقل‌گرایی نهفته در آن دانست. به همین دلیل، اخباریان برای تبیین مقام امامت، از روایات مدد جسته‌اند. البته، در صورت همخوانی دیدگاه متکلمین با روایات، از ذکر آن ابائی ندارند و به همین دلیل، لطف بودن امامت که از طریق قواعد عقلی، قابل اثبات است را پذیرفته‌اند. بر همین اساس، می‌توان تعریف و جایگاه امامت را در اندیشه اخباریان فراتر از آن چیزی دانست که متکلمان امامیه ارائه کرده‌اند. البته، نمی‌توان این فاصله را به معنای تطوّر و دگرگونی نظریه امامت دانست؛ زیرا یافته اخباریان، قرائت فراموش شده‌ای بود که دوباره سربرآورد و هرگز نمی‌توان آن را بدعتی از سوی آنان قلمداد کرد.

## ۲-۲. ویژگی‌های اصلی امام

یکی از مسائلی که در عقیده به امامت تأثیرگذار است، ویژگی‌های اصلی امام

۱. شیخ انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ۲/۳۵۲

است. بدین معنا که باید بررسی کرد که از دیدگاه قرآن و روایات، چه بایسته‌هایی برای امام معرفی شده است. شایان ذکر است که در لزوم وجود بسیاری از ویژگی‌هایی که در ادامه بیان می‌شود، حتی میان اهل سنت اختلافی نیست و مهم‌ترین اختلاف در بسط و قبض این مفاهیم و سعه و گستردگی آنها است. برای نمونه، عالم بودن امام مورد تأیید همه فرق مسلمین است، اما در میزان علم و راه‌های تشخیص اعلم، اختلافاتی وجود دارد.

اخباریان، توانسته‌اند توشه‌ای غنی از روایات برای خود ذخیره کنند که در آنها ویژگی‌هایی برای امام بیان شده است. اگرچه بیشتر این روایات ناظر به شخص واحدی از ائمه علیهم‌السلام است، اما می‌توان با کنار هم قرار دادن آنها، دیدگاه اخباریان در این زمینه را به دست آورد.

در این مبحث، سه مسئله «نصب الهی»، «عصمت امام» و «علم امام» که از اصلی‌ترین ویژگی‌های امام به شمار می‌روند را از منظر اخباریان بررسی خواهیم کرد.

## ۱.۲.۲. نصب امام

متکلمان، «وجوب نصب امام» را از راه قاعده لطف به اثبات رسانیده‌اند. آنان بر این باورند که نصب امام لطفی از جانب خداوند بر مکلفین است و چون لطف خداوند واجب است، پس نصب امام نیز بر خداوند واجب است.<sup>۱</sup> عده‌ای نیز افزوده‌اند، بسیاری از شرایط و ویژگی‌ها - از جمله عصمت - که عقل برای امام ثابت می‌کند، از امور باطنی هستند که تنها خداوند متعال از آنها آگاه است و از همین رو، لازم است که نصب امام به دست خداوند باشد.<sup>۲</sup> اخباریان، وجوب نصب امام را بدون تأکید بر «قاعده لطف» تبیین می‌کنند. محمد امین استرآبادی، اعتقاد امامیه در باب نصب ائمه علیهم‌السلام را این‌گونه تقریر می‌کند که به صورت متواتر در روایات وارد شده که در هر زمانی لازم است انسان معصومی که از سوی خداوند نصب شده، وجود داشته باشد تا حجت بر همه مردم باشد: «أنه تواترت الأخبار

۱. سیوری، فاضل مقداد، الاثوار الجلالیه، ص ۱۵۷.

۲. همو، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ص ۳۳۷.



عن الأئمة الأطهار عليهم السلام بأنه لا بد في كل زمان من معصوم منصوب من قبله تعالى، ليكون حجة على الناس أجمعين من لدن آدم عليه السلام إلى انقراض الدنيا.<sup>۱</sup>

قید «منصوب من قبله تعالى» گویای این نکته است که حجّت باید از سوی خداوند متعال به این کار نصب شود و در نتیجه، استخلاف و شورا و انتخاب مردمی را نفی می‌کند. البته، استرآبادی از شیوه علم به نصب الهی سخنی به میان نیاورده است.

فیض کاشانی نیز «نصب الهی» را یکی از ویژگی‌های امام می‌داند؛ زیرا در تفسیر آیه «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»<sup>۲</sup> با استناد به روایت امامتِ امام رضا عليه السلام، انتخاب امام را بر عهده خداوند می‌داند که هیچ کسی امکان دخالت در آن ندارد.<sup>۳</sup> او در دیگر تفسیر خود - ذیل این آیه - روایتی از امام زمان عجل الله تعالي فرجه را ذکر می‌کند که از ایشان درباره این که چرا مردم نمی‌توانند امام خود را انتخاب کنند، سؤال شد و حضرت فرمودند: حتی انبیای الهی مانند موسی و عیسی نیز با وجود انزال کتاب و تأیید با وحی و عصمت و وفور عقل، گاه افرادی را به عنوان مؤمن حقیقی انتخاب می‌کردند که بعدها اشتباه آنها آشکار می‌شد، مانند ماجرای حضرت موسی و انتخاب هفتاد نفر از مؤمنان برای تشرّف به میقات الهی که پس از بروز یک زلزله، آشکار شد که آنان ایمان کاملی ندارند. امام زمان عليه السلام پس از این مثال فرمودند: «وقتی حتی انتخاب پیامبران الهی این چنین با اشتباه مواجه می‌شود، فهمیده می‌شود که انتخاب صحیح تنها در دست کسی است که علم به باطن امور و ضمیر انسان‌ها دارد». ملامحسن فیض کاشانی پس از ذکر این روایت، می‌افزاید: با توجه به علم خداوند به آنچه در ضمیر انسان‌ها است، تنها او می‌تواند افرادی را برای نبوت و امامت برگزیند.<sup>۴</sup>

بر همین اساس، فیض کاشانی نصب امام را تنها از سوی خداوند می‌داند و برای اثبات این سخن، روایات متنوعی را ذکر می‌کند؛ از قبیل نصب امام علی عليه السلام به

۱. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، ص ۴۵۲.

۲. قصص: ۶۸.

۳. فیض کاشانی، محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، ۲/ ۹۳۵.

۴. همو، تفسیر الصافی، ۴/ ۱۰۱.

خلافت بلافضل، هنگام عروج پیامبر ﷺ تا قاب قوسین در شب معراج<sup>۱</sup>. دیدگاه سید هاشم بحرانی نیز همسویا دیدگاه همفکران اوست. شرط «نصب الهی داشتن امامت»، اعتقادی است که روایات زیادی مُهر تأیید بر آن زده‌اند. اگر چه شاید اصطلاح «نصب الهی» در آثار بحرانی کم‌رنگ باشد، اما مفهوم آن به تواتر و از طریق روایات منتقل شده است. این موضوع چنان بدیهی است که حتی در آیاتی که به ظاهراتبایط چندانی با موضوع امامت ندارند، می‌توان بر مفهوم «نصب الهی» شاهد یافت. برای نمونه، ذیل آیه «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> روایتی را از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در ادامه این آیه می‌فرماید: «بإمامة من لم يجعل الله له في الإمامة حظاً»<sup>۳</sup> حظ و بهره در امامت داشتن برای کسی ثابت می‌شود که از ناحیه خداوند برای امر امامت تعیین شده باشد». او کارکرد نصب الهی را شناخت معصوم می‌داند و بر این اعتقاد است که چون «عصمت» از امور باطنی است، تنها خداوند از آن خبر دارد و بنابراین، حق تعیین امام با خداوند است.<sup>۴</sup> او در جایی دیگر برای شناساندن ائمه علیهم السلام، ایشان را با عنوان «أئمة الهدى من الله سبحانه» و «الصراف المستقيم إليه تعالى» معرفی می‌کند.<sup>۵</sup> قید «من الله سبحانه» نشان‌گر نصب الهی ائمه علیهم السلام است.

سید نعمت الله جزایری نیز باورمند به لزوم نصب الهی برای ائمه اطهار علیهم السلام است. او روایاتی را نقل کرده است که بیانگر تعیین امام از سوی خداوند هستند. البته، این روایات به نحو عموم نیستند و درباره اشخاص ائمه علیهم السلام بیان شده‌اند. برای نمونه، روایتی از رسول خدا ﷺ درباره امامت امام حسین علیه السلام وجود دارد که بخشی از آن ناظر به این مفهوم است: «ایها حسین ایها حسین، أبا الله إلا ما يريد بل هی فیک، یعنی الإمامه».<sup>۶</sup>

۱. همان، ۵/ ۸۸.

۲. بقره: ۱۶۹.

۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۵۸۲.

۴. همو، غایة المرام وحجة الخصام، ۳/ ۱۲۶.

۵. همو، مدینة المعاجز، ص ۴۳.

۶. جزایری، سید نعمت الله، ریاض الأبرار، ۱/ ۸۱.

در نتیجه، می‌توان کارکرد نصب الهی امام در دیدگاه اخباریان را برای فضیلت بخشی به امام برشمرد؛ بدین معنا که با توجه به این که روی سخن اخباریان، غالباً با مخاطبان درون شیعی است، جعل و نصب ائمه علیهم‌السلام مسلم انگاشته شده و این روایات تنها در مقام بیان فضایل ایشان، ردیف می‌شوند. آنان از ذکر علت برای وجوب نصب امام از سوی خداوند، پرهیز می‌کنند و تنها برای نکته پا می‌فشارند که امام از سوی خداوند به این مقام برگزیده شده و راهی برای انتخاب مردمی وجود ندارد. نقش استدلال عقلی در فاصله گرفتن اخباریان از متکلمان را در این بخش به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

## ۲-۲-۲. عصمت امام

«عصمت» - از دیدگاه متکلمان - یکی از ویژگی‌ها و صفات اصلی امام به شمار می‌رود. شیخ طوسی عصمت امام از قبائح و مواردی که به واجبات اِخْلال وارد می‌کند را واجب می‌داند؛ زیرا در غیر این صورت، همان دلیلی که وجوب امامت را اثبات می‌کرد، لزوم برانگیخته شدن امامی برای امام خطاکار را به اثبات می‌رساند.<sup>۱</sup> به اعتقاد علامه حلّی، ما مأمور به اطاعت از امام هستیم و اگر امر به معصیت کند، سبب تناقض می‌شود. بنابراین، لازم است که امام معصوم باشد.<sup>۲</sup>

در بحث عصمت، می‌توان به مشابهت‌هایی میان دیدگاه اخباریان با متکلمان پی برد. برای نمونه، محمد امین استرآبادی - با استناد به روایاتی - برای دسته‌بندی انسان‌ها پس از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل بیت علیهم‌السلام را با عنوان «اصحاب العصمه» توصیف می‌کند.<sup>۳</sup> او در جایی دیگر با اشاره به این استدلال امامیه بر عصمت امام که «اگر عصمت نباشد، لازم می‌آید خداوند امر به تبعیت از خطا و اشتباه کند و این محال و قبیح است»، عصمت را امری مطلوب و مرغوب

۱. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، ص ۱۸۹.

۲. حلّی، حسن بن یوسف، أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۲۰۴.

۳. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، ص ۲۳۹، ۳۱۳، ۴۷۹، ۵۱۵، و...

شرعی و عقلی دانسته است.<sup>۱</sup> او بر همین اساس، هیچ علمی که مبادی آن بعید از احساس باشند را بدون خطا نمی‌داند؛ مگر علمی که از طریق اهل بیت علیهم‌السلام رسیده باشند.<sup>۲</sup> این سخن استرآبادی برگرفته از استدلالی است که متکلمین برای لزوم عصمت اقامه می‌کنند. این رویکرد استرآبادی نشان از آشنایی او با مبانی متکلمان و ادله آنان دارد.

ملا محسن فیض کاشانی نیز «عصمت» را رحمت و نعمتی از سوی خداوند می‌داند که نصیب افراد برگزیده می‌شود.<sup>۳</sup> توجه به این تعریف فیض اهمیت خود را آنجا به دست می‌آورد که دو رویکرد اساسی در تعریف عصمت - میان اندیشمندان امامیه - وجود دارد: برخی آن را لطفی می‌دانند که از سوی خداوند بر افراد برگزیده اعطا می‌شود و در نقطه مقابل عده‌ای آن را به ملکه نفسانی تفسیر می‌کنند. دیدگاه نخست که پیروان بیشتری دارد، مؤیدات زیادی در میان روایات به خود اختصاص داده است و به همین جهت اخباریان نیز به این دیدگاه تمایل پیدا کرده‌اند.

فیض کاشانی برای این تعریف، از روایات ائمه علیهم‌السلام استمداد جسته و می‌نویسد: از امام سجاد علیه‌السلام درباره معنای «معصوم» پرسیدند و آن حضرت پاسخ دادند: «المعتصم بحبل الله وحبل الله هو القرآن والقرآن یهدی الی الإمام وذلك قول الله عزّ وجل: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ﴾.<sup>۴</sup> همین روایت را نیز سید هاشم بحرانی به نقل از شیخ صدوق، ذکر کرده است.<sup>۵</sup>

سید نعمت الله جزایری، «عصمت» را یکی از براهین امامت می‌داند و به همین

۱. همان، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۴۷۱.

۳. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، ۳/ ۲۷؛ ۴/ ۲۷۰.

۴. همان، ۱/ ۳۶۶.

۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۵۱۰.

۶. جزایری، سید نعمت الله، همان، ۲/ ۲۱۰.

دلیل - با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام - یکی از ادله نفی امامت اسماعیل را معصوم نبودن او می‌داند. در این روایت، امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره جایگاه اسماعیل، فرمودند: «عاص لا یشبهنی ولا یشبهه أحدا من آبائی». جزایری در توضیح این روایت، صدور عصیان را علت عدم مشابَهت اسماعیل به ائمه اطهار علیهم السلام معرفی کرده و امامت را از او نفی می‌کند.<sup>۱</sup>

وی در بحث غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، استدلال شیخ طوسی را مطرح کرده است. گفتار شیخ طوسی مبتنی بر این مقدمات است که وجوب امامت در هر حالی ثابت است و با توجه به این که هیچ یک از بندگان معصوم نیستند - در نتیجه - لازم است که عصمتِ رئیس بر همگان به اثبات رسیده باشد.<sup>۲</sup> این سخن جزایری به معنای پذیرش استدلال عقلی متکلمین و استفاده از آن است. به نظر می‌رسد، استحکام برهان متکلمین سبب استقبال جزایری از این استدلال شده است.

جزایری، کارکرد عصمت را برای اهل بیت علیهم السلام به میزانی می‌داند که حتی امور به ظاهر دور از ذهن را نیز با پذیرش عصمت ائمه علیهم السلام، قابل درک می‌کند. بر همین اساس، درباره صلح امام حسن علیه السلام با معاویه - به رغم آن که به ظاهر کاستی‌هایی داشت - با علم به عصمت آن حضرت، هرگونه ضرر را دور کرده و حمل بر صحت می‌کند. او در این زمینه از قول سید مرتضی استمداد می‌جوید:

وقال السید المرتضی طاب ثراه فی تنزیه الأنبیاء... قد ثبت أنه علیه السلام  
الإمام المعصوم، فلا بدّ من التسلیم لجميع أفعاله وحملها علی  
الصّحّه وإن كان فیها ما لا یعرف وجهه علی التفصیل وکان له ظاهر  
ربما نفرت النفس عنه.<sup>۳</sup>

شیخ یوسف بحرانی، تعریف مشخصی از «عصمت» ارائه نکرده که البته، علت آن را می‌توان بدهت آن در نگاه بحرانی دانست، اما همواره اهل بیت علیهم السلام را با

۱. همان، ۲/ ۲۱۲.

۲. همان، ۳/ ۵۷.

۳. همان، ۱/ ۱۲۲.

صفت «العصمة»<sup>۱</sup> و «المعصوم»<sup>۲</sup> ستوده است.

در مجموع، می‌توان گفت که «عصمت» از ویژگی‌هایی است که اخباریان لزوم آن را برای امام به اثبات می‌رسانند و برای تعریف عصمت، با روایات هم‌نوا شده‌اند. آنان در این زمینه گامی مثبت به سوی استدلال‌های متکلمان برداشته‌اند. به نظر می‌رسد استحکام سخن متکلمان و روزآمد بودن شبهات مربوط به عصمت که بسیاری از آنان جز از طریق دستگاه عقل پاسخ داده نمی‌شوند، اخباریان را به گزینش این شیوه برای تبیین عصمت وادار کرده و آنان را به وادی استدلال عقلی کشانده است. البته، این حرکت اخباریان را نمی‌توان به وجود مدرسه کلامی مستقل تفسیر کرد، بلکه باید آن را وامدار دیگر مدارس کلامی دانست.

### ۲-۲-۳. علم امام

بیشتر متکلمان بحث علم امام را - برخلاف عصمت امام - به صورت مستقل و تحت عنوان باب و مدخلی جداگانه ذکر نکرده‌اند و آن را ذیل افضل بودن امام جای داده‌اند. آنان یکی از مصادیق فضل را «علم» بر شمرده و لازم دانسته‌اند که علم امام فراتر از علوم دیگر بشر باشد.<sup>۳</sup> شیخ طوسی، می‌گوید: «واجب است که امام عالم به تدبیر هر چیزی باشد که در آن رهبری می‌کند؛ از سیاست رعیتش و توجه به مصالحشان». شیخ طوسی، گستره علم امام را جمیع شریعت می‌داند و تصریح می‌کند نیازی نیست که امام به مسائلی که در امامت و رهبری او نقشی ندارند، عالم باشد؛ مانند صنایع و حرفه‌هایی که مردم بدانها اشتغال دارند؛ زیرا امام در این مسائل رئیس نیست و هر زمانی که اختلافی در این مسائل پیش آید، مردم به خبره در آن صنعت و حرفه مراجعه می‌کنند؛ نه امام معصوم.<sup>۴</sup>

۱. بحرانی، یوسف، الحقائق الناضره، ۴۳۹/۹، ۶۷/۱۰، ۲۴۰ و ...؛ همو، کشف الاسرار فی

شرح الاستبصار، ۱/۱۱۱.

۲. همان، ۱۵۴/۱، ۱۹۱، ۲۳۸، ۴۰۸ و ...

۳. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۳۶۶.

۴. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادي إلى طریق الرشاد، ص ۱۹۱.

موضوع دیگر، علم امام پیش از امامت است. به اعتقاد شیخ طوسی، لازم است که امام هنگام امامت علم به جمیع شریعت داشته باشد، اما واجب نیست پیش از امامت، این علم را دارا باشد. این سخن شیخ به معنای نفی علم ائمه علیهم السلام پیش از امامتشان نیست، بلکه او وجوب این علم را نفی می‌کند، ولی عالم بودن ایشان پیش از امامت از طریق اخبار و روایات زیادی به اثبات رسیده است.<sup>۱</sup>

«علم غیب» از دیگر مسائلی است که تحت موضوع علم از آن بحث می‌شود. شیخ مفید، تصریح می‌کند ائمه علیهم السلام گاهی به ضمیر برخی انسان‌ها علم داشته‌اند و آنچه را که هنوز محقق نشده می‌دانسته‌اند، اما این از صفات واجب و شروط لازم در امامتشان نیست، بلکه همه این موارد اکرام و لطفی از سوی خداوند است. در ادامه، شیخ مفید اطلاق عبارت «عالم الغیب» را برای ائمه علیهم السلام نادرست و دارای فساد می‌داند؛ زیرا علم امامان علیهم السلام برگرفته از علم خداوند متعال است؛ نه علم مستقل. او این نظر را دیدگاه غالب امامیه می‌داند؛ جز گروه‌های نادری از مفوضه و غلات.<sup>۲</sup>

از دیگر سو، روایات فراوانی که در زمینه علم اهل بیت علیهم السلام در میراث روایی امامیه وجود دارد، اخباریان را متقاعد کرده که اعلی مرتبه علم را برای ائمه علیهم السلام در نظر بگیرند. استرآبادی، روایاتی را ذکر می‌کند که مردم را به سه صنف عالم، متعلم و غناء تقسیم می‌کند و بر پایه این روایات، بر عنصر «علم» در اهل بیت علیهم السلام تأکید می‌کند.<sup>۳</sup> او در جایی دیگر، این روایت را از کتاب کافی - به نقل از امام صادق علیه السلام - نقل کرده است که: «لا یسع الناس حتی یسألوا ویتفقها و یعرفوا إمامهم و یسعهم أن يأخذوا بما یقول و إن کان تقیة» و بر اساس این روایت، نتیجه گرفته است که مردم می‌توانند در عقاید نیز به قول امامان خود اعتماد کنند.<sup>۴</sup>

او با تفکیک و تمایز نهادن میان علم ویژه که از سوی خداوند متعال به ائمه علیهم السلام

۱. همان، ص ۱۹۲.

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، ص ۶۷.

۳. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، ص ۲۳۹.

۴. همان، ص ۲۴۲.

الهام شده و رأی و اجتهاد شخصی ایشان، ادعا می‌کند: «إذا كان الاعتماد على الرأي أي الظن مفضيا إلى الخطأ من أصحاب العصمة فيكون في غيرهم بالطريق الأولى مفضيا إلى الخطأ والضلالة»<sup>۱</sup>.

استرآبادی، هر موضوعی که سبب شود علم اهل بیت علیهم‌السلام نادیده گرفته شود را امری باطل می‌داند و به همین منظور، به مخالفت با اصول و قواعدی پرداخته که فقها و اصولیین به کمک آنها، مسائل دینی را استنباط می‌کنند. او می‌نویسد: برخی از قواعدی که اصولیان عامه ذکر می‌کنند، با این فرض است که آنان باور ندارند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از خود، افراد معصومی را به عنوان مرجع اصلی سؤالات مردم قرار داده که به هر چیزی که مردم تا روز قیامت به آن احتیاج پیدا می‌کنند، از طریق وحی - و نه اجتهاد شخصی - علم دارند.<sup>۲</sup>

البته، استرآبادی این نکته را نیز متذکر می‌شود که عالم بودن اهل بیت علیهم‌السلام به معنای الزام ایشان برای بیان معارف نیست. او با ذکر این قاعده اصولی که «تأخیر بیان از وقت حاجت، جایز نیست»، آن را قاعده‌ای مربوط به عامه و برای دوران پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند و ورود آن به کتب اصول خاصه را از باب عجله و کم‌توجهی به اسرار این مسئله توصیف می‌کند. او در پاسخ به این اشکال و ایراد که بر اساس این مبنا لازم می‌آید شیعیان به دلیل عدم بیان به حرج و سختی بیافتند، پاسخ می‌دهد: احتیاط راه وسیعی است که مردم در هر زمانی که دچار سردرگمی شوند، از آن استفاده می‌کنند.<sup>۳</sup> او در جایی دیگر برای رد شیوه استفاده از استنباط‌های ظنی مانند «استصحاب» برای دریافت احکام و مسائل دینی، بر مردم لازم می‌داند که باید در مسائلی که به آن علم ندارند از ائمه علیهم‌السلام سؤال کنند و به کلام ایشان تمسک نمایند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۲۴۵.

۴. همان، ص ۳۲۳.



ملا محسن فیض کاشانی نیز در بسیاری از آیاتی که درباره علم ویژه و صاحبان آن نازل شده، ائمه علیهم السلام را از دارندگان اصلی این علم معرفی کرده است. او ذیل آیه «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ»<sup>۱</sup> ذریه حضرت علی علیه السلام را از کسانی می داند که علم و ایمان به آنها اعطا شده است.<sup>۲</sup> استغراقی جای گرفته در «العلم» این اجازه را به اخباریان می دهد که هر معلومی را زیر لوای دانش صاحبان علم جای دهند. سید هاشم بحرانی نیز در همین راستا، دیدگاه خود را ابراز کرده است. برای نمونه، در تفسیر آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»<sup>۳</sup> صاحبان این علم را اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده است. او همچنین روایت «ضرب جاریه»<sup>۴</sup> را که اثبات کننده علم بیکران اهل بیت علیهم السلام است، به نقل از شیخ کلینی آورده است.<sup>۵</sup> این روایت، به تنهایی توان اثبات علم ویژه ائمه علیهم السلام را دارد و گستره و نفوذ این علم را دست نیافتنی و غیر قابل توصیف و وصف می کند.

دیدگاه سید نعمت الله جزایری نیز همسوبا باور هم فکران اوست. علم امام از دیدگاه جزایری را می توان در این تفسیر او دانست که با استناد به روایاتی، مراد

۱. روم: ۵۶.

۲. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، ۴/ ۱۳۸.

۳. رعد: ۴۳.

۴. در این حدیث، می خوانیم: «ابو بصیر و چند تن از یاران برجسته امام صادق علیه السلام در مجلسی بودند که امام غضبناک وارد مجلس شد و هنگامی که نشست، در حضور جمع، فرمود: عجیب است که عده ای گمان می کنند ما علم غیب داریم، هیچ کس جز خداوند متعال از غیب آگاه نیست، من الان می خواستم کنیزم را تأدیب کنم و او از دست من گریخت، ندانستم در کدام یک از اطاق های خانه است. راوی حدیث می گوید: هنگامی که امام علیه السلام از مجلس برخاست، من و بعضی دیگر از یاران حضرت وارد اندرون منزل شدیم و گفتیم: فدایت شویم، شما درباره کنیزتان چنین گفتی؛ در حالی که ما می دانیم شما علوم زیادی دارید و ما نامی از علم غیب نمی بریم؟ امام علیه السلام سپس شرحی در این زمینه داد که مفهومی آگاهی او بر اسرار غیب بود (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/ ۲۵۷). روشن است که در آن مجلس افرادی بوده اند که آمادگی و استعداد لازم برای درک این معانی و معرفت مقام امام علیهم السلام را نداشتند.

۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۲۷۳.

از «امام مبین» در آیه «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»<sup>۱</sup> را علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی می‌کند. تکیه بر واژه «کل» و استیعابی که در واژه «شیء» نهفته است، طول و عرض علم امام را در نظر او ترسیم می‌کند.<sup>۲</sup> البته، او نیم‌نگاهی هم به سخنان مخالفان دارد و از عبارات فخر رازی در کتاب الاربعین در مسئله ۳۹ - که بیست حجّت بر افضلیت حضرت علی علیه السلام بر دیگر صحابه اقامه کرده - یاری می‌گیرد. مستمسک اصلی او بر مفاهیمی مانند اعلم بودن و افضلی بودن امیر المؤمنین علیه السلام، علم حضرت به شأن نزول آیات قرآن کریم، تأسیس مبانی علوم مختلف توسط حضرت است که همه آنها تکه‌هایی از جورچین نظری علم امام‌اند.<sup>۳</sup>

بی‌شک یکی از بزنگاه‌هایی که در زاویه گرفتن اندیشه اخباریان از متکلمان نقش ایفا کرده، مبحث گستره و ژرفای علم امام است؛ زیرا مستمسک اخباریان، روایاتی است که در میان آنها علم امام نه تنها پیش از امامت امام، بلکه پیش از تولد امام و حتی پیش از خلقت هستی بازگوشده است. عمق این علم نیز همپای علم خداوند توصیف شده؛ با این تفاوت که یکی «علم استقلالی» و دیگری «علم عرضی» است. بنابراین، اوج گرفتن بینش اخباریان از متکلمان در این عصر، انکارناشدنی است.

ناگفته نماند که نمی‌توان سخنان متکلمان را به معنای اعتقاد واقعی آنان لحاظ کرد؛ زیرا این سخنان در مقام تبیین اندیشه‌هایی‌اند که در دستگاه عقل و اندیشه‌ورزی می‌توان از آنها دفاع کرد و بر آنها برهان اقامه کرد، اما باور اخباریان در زمره واقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که از طریق روایات بدان‌ها رسیده است. بنابراین، چه بسا اگر اخباریان در صدد اثبات عقلی بسیاری از گزاره‌های اعتقادی خود به پا خیزند، ناچار ملتزم به این سخنان شوند.

۱. بس: ۱۲.

۲. جزایری، سید نعمت الله، الأنوار النعمانية، ۴۰/۱.

۳. همان، ص ۳۷.

## ۲-۳. تولیت و انتقال

مراد از «تولیت و انتقال»، فرایند منتقل شدن امامت به امام است. شیوه‌های گوناگونی برای آگاهی از دست‌یابی امام به منصب امامت وجود دارد که مهم‌ترین آنها نص، اعجاز و افضلیت امام است. دیگر شیوه‌ها را می‌توان بازتاب این سه مؤلفه دانست. به همین دلیل، این سه موضوع و مؤلفه را در تألیفات اخباریان مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

### ۲-۳-۱. نص

مبحث «نص» از مباحثی است که میان متکلمان و اخباریان اتفاق نظر وجود دارد؛ زیرا لزوم نص بر امام از نخستین مبانی اعتقادی اختصاصی شیعیان است و جز در تعیین مصادیق و میزان کارآمدی نصوص، اختلاف چندانی در این مسئله وجود ندارد.

علامه حلی نیز پس از بیان دیدگاه‌های دیگر فرق اسلامی مانند «عباسیه» که نص و میراث را، یا «زیدیه» که نص و دعوت را و یا دیگر مسلمانان که نص و اختیار اهل حلّ و عقد را راه شناخت امام معرفی می‌کنند، باور امامیه را این‌گونه به تصویر می‌کشد که تنها راه شناخت امام، نص بر آن امام است.<sup>۱</sup>

مصادیقی که اخباریان به عنوان نصوص بر امامت ذکر کرده‌اند، نشان می‌دهد تلقی آنان تفاوت چندانی با خوانش متکلمان از نص ندارد. برای نمونه، از سخن سید نعمت الله جزایری درباره ماجرای غدیر خم و نص پیامبر ﷺ به امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام که آن را متواتر در نزد شیعه معرفی می‌کند،<sup>۲</sup> به دست می‌آید، او وجود نص برای شناخت امام را لازم می‌داند. شبیه این برداشت را می‌توان در کلمات ملامحسن فیض کاشانی دید. او نیز موارد زیادی از نصوص پیامبر ﷺ بر امامت امام علی علیه السلام را به فراخور تفسیر آیات ذکر کرده که از تمام آنها می‌توان بر اشتراط وجود نص برای تعیین امام آگاهی پیدا کرد. برای مثال،

۱. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۳۶۶.

۲. همان، ۹۷/۱.

فیض کاشانی در تفسیر آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>۱</sup> به شأن نزول این آیه اشاره می‌کند که پیامبر خدا ﷺ امامت پس از خود را حق کسی می‌داند که ستاره‌ای در منزل او فرود آید. آن ستاره در منزل حضرت علی علیه السلام به زمین می‌افتد و رسول الله ﷺ وصایت و خلافت و امامت پس از خود را برای ایشان ثابت می‌کند.<sup>۲</sup> فیض کاشانی نیز مانند استدلالی که در بحث عصمت مطرح کردیم، نص را از ابزارهایی می‌داند که به سبب آن می‌توان معصوم را شناخت. او کلامی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «همه امامان معصوم هستند و با توجه به این که عصمت در خلقت ظاهری قابل مشاهده نیست، در نتیجه، حتماً باید برای تعیین معصوم، نص وجود داشته باشد».<sup>۳</sup>

جزایری یکی از شیوه‌های تجلی نص بر امامت را در «وصیت» می‌داند. او به روایتی از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی کلینی اشاره می‌کند که روزی امام باقر علیه السلام در جریان بیماری منجر به وفاتشان، به امام صادق علیه السلام فرمودند که بزرگان قریش در مدینه را دعوت کند تا در حضور آنان، وصیت بر غسل و کفن و دفن خودشان را به امام صادق علیه السلام کنند. پس از وصیت و خروج اهالی مدینه از نزد امام، حضرت جعفر علیه السلام از پدرشان پرسیدند اگر این افراد هم شاهد وصیت نبودند، ایشان این اعمال را انجام می‌دادند؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: ای پسرم خواستم با شما منازعه نکنند. جزایری درباره محل منازعه، می‌گوید: یعنی در انجام سنت‌های غسل یا در امامت با شما منازعه نکنند؛ زیرا این وصیت کردن مستلزم آن وصیت است.<sup>۴</sup> مراد جزایری از آن وصیت، «امامت» است.

جزایری با استناد به ساز و کار این وصیت، امامت اسماعیل را نفی می‌کند. او کلام شیخ صدوق را نقل می‌کند که در حضور امام صادق علیه السلام غسل میت اسماعیل

۱. نجم: ۳-۴.

۲. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، ۸۵/۵.

۳. همان، ۳۶۶/۱.

۴. جزایری، سید نعمت الله، ریاض الأبرار، ۸۱/۲.

توسط غیر امام صورت گرفت که این دلیل بر عدم امامت اسماعیل است؛ زیرا امام را تنها باید امام غسل دهد.<sup>۱</sup>

روایت پیش‌گفته از طریق خط فکری ابراهیم بن هاشم نقل شده است. شیخ کلینی، این روایت را به واسطه علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیراز حماد بن عثمان نقل کرده است.<sup>۲</sup> به نظر نمی‌رسد اخباریان در گزینش روایات، معیار و ضابطه‌ای تعریف شده در نظر داشته باشند و از هر مکتب فکری و مدرسه حدیثی‌ای روایت نقل می‌کنند.

نقل این روایات، حاکی از اعتقاد اخباریان به وجود شیوه‌ای برای شناخت امام است که نص بر امامت امام، نخستین و بارزترین شیوه انتقال امامت به شمار می‌رود. در نتیجه، این مبحث شاهد بیشترین همپوشانی میان دیدگاه اخباریان با متکلمان است.

## ۲-۳-۲. اعجاز

برای درک دیدگاه اخباریان در موضوع اعجاز، باید این مسئله را شکافته و مسائلی جزئی‌تر از دل آن بیرون بکشیم. در موضوع معجزه برای ائمه علیهم‌السلام سه بحث خودنمایی می‌کند: نخست، تعریف معجزه؛ دوم، امکان ظهور معجزه برای امام؛ سوم، میزان وقوع این معجزات.

متکلمان در تعریف معجزه - گفته‌اند: معجزه، محقق کردن و عملی کردن چیزی است که تحقق آن، امر عادی نیست و یا سلب و نفی چیزی است که عادی بوده است. در معجزه، لازم است تا خرق عادی صورت بگیرد و مطابق با همان ادعای نخست او نیز باشد.<sup>۳</sup>

آنان امکان وقوع معجزه از ائمه علیهم‌السلام را از جهت عقلی جایز می‌دانند. شیخ مفید،

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۰۱/۳، ح ۵.

۳. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۳۵۰.

می‌گوید: «معجزه اختصاصی به دعوی نبوت ندارد و دلیلی برای اظهار درستی یک دعوت‌گراست و به همین دلیل، اظهار معجزات ائمه علیهم‌السلام برای صحت مدعای ایشان است».<sup>۱</sup> علامه حلی می‌نویسد: امامیه و گروهی از اشاعره اتفاق نظر دارند که جایز است کرامات و معجزات به دست ائمه علیهم‌السلام و صالحین جاری شود. او دلیل این سخن را عدم استحاله عقلی و قباحت ذاتی آن بیان می‌کند و در نتیجه، وقوع آن را ممکن می‌داند.<sup>۲</sup>

اخباریان در بحث اول و دوم، اختلاف پرننگی با متکلمان از خود بروز نمی‌دهند. آنان نیز معجزه را خرق عادت می‌دانند که در راستای تصدیق ادعای نبوت یا امامت اظهار می‌شود.<sup>۳</sup> البته، استرآبادی در الفوائد المدنیة هیچ‌گاه واژه «معجزه» را برای ائمه علیهم‌السلام به کار نبرده و تنها در وصف انبیاء و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این اصطلاح استفاده کرده است. او می‌نویسد: «مقتضی حکمته عزوجل أن یعین أحدا لتعلیم الناس ما یرضیه وما یسخره، ثم یبلغه دعوی النبوة والمعجزة علی وفقها».<sup>۴</sup> موارد دیگری نیز از این استعمال در آثار استرآبادی قابل دست‌یابی است.<sup>۵</sup>

از روایات اعجازگونه‌ای که اخباریان در وصف ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کنند، نیک فهمیده می‌شود که در نظر آنان امکان اعجاز پیش فرض پذیرفته شده‌ای است. آنان در این زمینه گوی سبقت از دیگر مکاتب فکری امامیه ر بوده و معجزات بی‌شماری را در وصف اهل بیت علیهم‌السلام فریاد می‌زنند. سید هاشم بحرانی، کتاب‌هایی در نقل اخبار اعجازگونه اهل بیت علیهم‌السلام نوشته است که مدینه المعاجز و ینابیع المعاجز از آن جمله‌اند.

سید نعمت الله جزایری با کنار هم قرار دادن واژه «دلیل» با «معجزه»،<sup>۶</sup> دیدگاه خود

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المسائل العشری فی الغیبة، ص ۱۲۳.

۲. حلی، حسن بن یوسف، أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۱۸۶.

۳. بحرانی، سید هاشم، مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ۴۱/۱.

۴. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، ص ۳۳۰.

۵. همان، ص ۳۱۳، ۴۴۵، ۵۷۰ و ...

۶. جزایری، سید نعمت الله، ریاض الأبرار، ۲/۳۲۷.

را مبنی بر این که معجزه یکی از ادله حَقانیت اهل بیت علیهم السلام بوده را به صورت تضمینی بیان می‌کند. او روایتی از شیخ صدوق نقل می‌کند که امام حسن مجتبی علیه السلام در معرفی خود فرمودند: «أنا ابن رسول الله، أنا صاحب الفضائل، أنا ابن صاحب المعجزات والدلائل»<sup>۱</sup>.

او روایات زیادی از عیون المعجزات<sup>۲</sup> و نوادر المعجزات<sup>۳</sup> نقل کرده است. برای نمونه، محتوای یکی از روایات عیون المعجزات این است که در محضر امام صادق علیه السلام سخن از فضایل انبیاء بود که حضرت با اشاره به افضلیت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بردیگرانبیاء، معجزه‌ای شگفت‌انگیز را برای اصحاب هویدا ساختند. حضرت، انگشتر خود را روی زمین قرار دادند و پس از بیان ذکری، زمین شکافته شد و اصحاب خود را بر روی کشتی در میان دریای متلاطمی دیدند که در انتهای این اعجاز، حضرت فضیلت ولایت اهل بیت علیهم السلام را برای اصحابشان به صورت عین الیقین نشان دادند. جزایری پس از ذکر این روایت، می‌افزاید: این اسرار و مانند آن برای عقول بیشتر شیعیان قابل درک نیست و به همین دلیل برخی از شیعیان قائل به ربوبیت و نبوت اهل بیت علیهم السلام شده‌اند.<sup>۴</sup>

او در جایی دیگر، این روایت را نقل کرده است:

ابوهاشم، می‌گوید: به خدمت مولانا ابی محمد حسن عسکری علیه السلام وارد شدم، در حالی که مشغول نوشتن بودند، در همین حال وقت نماز شد، پس حضرت برای نماز بلند شدند و قلم و دفتر را رها کردند! دیدم که قلم همچنان خود به خود مشغول نوشتن شد تا این که بقیه متن به پایان رسید. پس من بر زمین افتادم و سجده کردم، وقتی حضرت از نماز فارغ شدند، قلم را به دست گرفتند و به مردم اذن ورود دادند.

۱. همان، ۱/۱۰۶.

۲. همان، ۲/۲۸۸-۲۸۹؛ همان، ۳/۳۳۲.

۳. همان، ۲/۹۷، ۳۴۴.

۴. همان، ص ۱۸۵.

در ادامه، نوشته است: من پیش از اطلاع از این حدیث، روزی بسیار فکر کردم که ائمه علیهم‌السلام دارای معجزات زیادی بودند و همه اشیاء از ایشان اطاعت می‌کردند، ولی هیچ‌گاه با روایتی که نشان از اطاعت اشیاء از اهل بیت علیهم‌السلام باشد، مواجه نشدم و بسیار شوق داشتم که به روایتی با این محتوا دست پیدا کنم که خداوند بر من منت نهاد و این روایت را پیدا کردم.<sup>۱</sup>

تنها مسئله‌ای که در تألیفات متکلمان با اخباریان به یک میزان به آن پرداخته نشده، حجم وقوع معجزات است. اخباریان به دلیل مبنای خود، بدون ارزیابی اسناد روایات، آنها را بر دیده منت نهاده و بر اساس آن حکم کرده‌اند، اما متکلمان در این مسئله دست به عصا حرکت کرده و از ذکر برخی روایات شانه خالی کرده‌اند. البته، متکلمان رویدادهای زیادی را در ردیف معجزات اهل بیت علیهم‌السلام به شمار آورده‌اند، اما حجم معجزاتی که از سوی اخباریان بازنشرداده شده، قابل مقایسه با رویکرد متکلمان نیست. بنابراین، می‌توان در این مسئله شاهد پیشی گرفتن اندیشه اخباریان از متکلمان بود. البته، این شاخصه را نمی‌توان برخاسته از مدرسه کلامی مستقلی دانست، بلکه باید آن را در امتداد شیوه نقل‌گرای صریح تلقی کرد.

### ۲-۳-۳. افضلیت امام

رفتار اخباریان و متکلمان - در این مسئله - مانند مسئله پیشین است. متکلمان به بیان ادله و مبانی عقلی در لزوم افضلیت امام و افضلیت ائمه علیهم‌السلام پرداخته‌اند که در بخش جایگاه امام، به مواردی از آنها اشاره کردیم. ولی اخباریان بر اثبات افضلیت ائمه علیهم‌السلام تمرکز کرده و با دست‌پُر به آن ورود می‌کنند. در این حوزه تکیه بر نقل نقش پررنگ‌تری دارد؛ زیرا بسیاری از فضایل امام، فراتر از فهم و درک عقول بشری‌اند و تنها با اتصال به منبع وحی الهی می‌توان به آنها علم پیدا کرد. متکلمان نیز پس از اثبات لزوم افضلیت امام، با استفاده از ادله قرآنی و روایی، افضلیت ائمه علیهم‌السلام را به اثبات رسانیده‌اند. علامه حلی، یکی از پنج دلیل عقلی امامت امام علی علیه‌السلام را افضل بودن ایشان می‌داند و می‌نویسد: «چهارم این‌که امام

۱. همان، ص ۵۵.



واجب است افضل از رعیتش باشد و غیر از علی علیه السلام این گونه نبوده و بنا بر این، امامت حضرت ثابت می‌شود.<sup>۱</sup>

این استدلال‌ها در تألیفات اخباریان نیز قابل پی‌گیری است. سید هاشم بحرانی با اشاره به اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام پس از نزول از آسمان، افضل بودن امام علیه السلام بر حضرت عیسی علیه السلام را ثابت کرده و این قاعده کلی را به دست می‌آورد که امام از مأموم باید افضل باشد.<sup>۲</sup> شیخ یوسف بحرانی نیز شبیه به همین استدلال را در بخش دیگری درباره امامت نماز جماعت آورده است؛<sup>۳</sup> اگر چه مراد آنها امامت در نماز جماعت است، ولی بدون تردید با این سخن، برتری در همه شئون را نیز به اثبات می‌رساند.

سید نعمت الله جزایری، به اختلاف مسلمانان در برترین بندگان پس از رسول الله صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند. او اختلاف اساسی را میان اشاعره و جمعی از معتزله که ابوبکر را افضل می‌دانند با شیعه و اکثر معتزله که به فضیلت حضرت علی علیه السلام باور دارند، ترسیم می‌کند. البته، او - در ادامه - می‌گوید: هیچ یک از معتزله - غیر از افراد شاذ - در فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام بر ابوبکر تردیدی ندارند و حتی متقدمین اشاعره نیز فضیلت حضرت علی علیه السلام بر ابوبکر را پذیرفته‌اند.<sup>۴</sup> سید نعمت الله پس از نقل کلام فخر رازی، تعجب خود را از این نکته ابراز می‌کند که چگونه این افراد با وجود علم به فضیلت حضرت علی علیه السلام دیگران را برایشان مقدم می‌دانند و آن را «مصیبت عظمی» و «داهیة کبری» نام می‌نهد.<sup>۵</sup>

اثبات فضیلت از راه بیان فضایل بی‌همتای ائمه علیهم السلام از دیگر شیوه‌هایی است که از سوی اخباریان پی‌گیری شده است. یکی از این فضایل، آفرینش نوری اهل بیت علیهم السلام است. در نگاهی کلی، می‌توان مواضع اندیشمندان امامی را در قبال

۱. حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۷۱.

۲. بحرانی، سید هاشم، غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام، ۱۱۰/۷.

۳. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ۲۰۱/۱۱.

۴. جزایری، سید نعمت الله، الانوار النعمانية، ۳۴/۱.

۵. همان، ص ۳۷.

موضوع وجود پیشین اهل بیت علیهم‌السلام به سه دسته تقسیم کرد:

۱. نقل و پذیرش مضمون این روایات با رویکرد نص‌گرایانه و احیاناً تلاش برای

تفسیر آنها؛ نظیر آنچه نزد صفّار، کلینی، شیخ صدوق و نیز حدیث‌گرایان

متأخر، نظیر علامه مجلسی می‌توان دید؛

۲. انکار یا تأویل مضمون آنها با رویکرد عقل‌گرایانه؛ نظیر آنچه نزد شیخ مفید

می‌بینیم؛

۳. پذیرش مضمون آنها با تفسیر و رویکرد فلسفی - عرفانی که در مکتب

ملاصدرا مشهود است.<sup>۱</sup>

اخباریان در دسته نخست جای گرفته‌اند. همان‌گونه که کلینی این روایات را در

کافی ذکر کرده،<sup>۲</sup> شبیه به این روایات در تألیفات اخباریان نیز مشاهده می‌شود.<sup>۳</sup> شیخ

یوسف بحرانی، روایات دال بر خلقت نورانی اهل بیت علیهم‌السلام را به صورت مبسوط

گزارش می‌کند.<sup>۴</sup> سید نعمت‌الله در کنار کاربرد کلامی مربوط به مباحث امامت،

با استفاده از طفیلی بودن آفرینش دیگر موجودات در نسبت با خمسه طیبه، از

گزارش‌های مربوط به آفرینش نوری امیرالمؤمنین علیه‌السلام، کارکردی هستی‌شناسانه به

ثبت رسانده است.<sup>۵</sup>

برآیند این بخش این است که دیدگاه اخباریان پیرامون افضلیت امام همسوبا

متکلمان است و تنها مصادیق افضلیت و ابعاد گوناگون آن و همچنین تألیفات

اخباریان دارای تنوع بیشتری است. در زمینه فضایل ائمه علیهم‌السلام نیز اخباریان بی‌درنگ

مانند سلف صالح خود، این شاخصه را برای ائمه علیهم‌السلام در نظر گرفته‌اند.

### ۳. نتیجه

این پژوهش در پی استخراج یافته‌های جدید اخباریان در مباحث امامت بوده

۱. توران، امداد، «مضمون‌شناسی احادیث خلقت نوری اهل البیت علیهم‌السلام»، شیعه‌پژوهی، ۸/۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۴۴۰.

۳. بحرانی، سید هاشم، همان، ۱/۴۵.

۴. بحرانی، یوسف، الدرر النجفیة، ۳/۳۴۹.

۵. جزایری، سید نعمت‌الله، همان، ۱/۲۱.

است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که دیدگاه اخباریان در امامت، متفاوت با متکلمان است. نقل‌گرایی و پرهیز از تأویل از مهم‌ترین دلایلی است که اخباریان را در مقابل خیل عظیم عالمان امامی سده یازدهم و دوازدهم هجری قمری قرار داده است. اگرچه حوزه فعالیت آنان در فروع فقہی بوده، ولی نگرش آنان به دیگر حوزه‌ها تسری پیدا کرده و با اعتقادات آنان نیز آمیخته شده است. اخباریان در مسائل مختلف امامت به دنبال روایات به راه افتاده و برای اثبات باورهای خود نیز همین روایات را به کار بسته‌اند. بیشتر آنان از ارائه تعریفی مشخص برای امامت شانه خالی کرده و تنها روایاتی که گویای مقام و منزلت امام است را یادآور شده‌اند؛ در حالی که متکلمان، امامت را به «ریاست عامه بر امور دین و دنیا» تعریف می‌کنند. به نظر می‌رسد، حداقل‌گرایی نهفته در تعریف متکلمان، علت روگردانی اخباریان از آن تعریف است. در حوزه قلمرو و گستره امامت، همگرایی زیادی میان اخباریان و متکلمان مشاهده می‌شود و این نه به دلیل همگام شدن اخباریان با متکلمان، بلکه به جهت حفظ اصول معرفتی فراگرفته شده در روایات از سوی متکلمان است. از منظر اخباریان، قلمرو امامت در همه اعصار و ازمه است و مهم‌ترین جایگاهی که برای امام برشمرده‌اند، مبین دین و هدایت‌گر بودن امام است. البته، در موضوع منکران امامت، شاهد اختلاف میان اخباریان و متکلمان هستیم؛ از این جهت که از دیدگاه اخباریان کمترین مخالفتی با امامت موجب خروج از اسلام می‌شود، اما متکلمان به تأویل این روایات دست یازیده و آن را بر خروج از کمال ایمان تفسیر کرده‌اند.

در حوزه ویژگی‌های اصلی نیز رویکرد نقل‌گرایی اخباریان در فاصله گرفتن آنها از متکلمان دخیل بوده است. آنان تقریر کاملی از لزوم نصب امام و عصمت و علم امام ارائه نکرده‌اند و بیشتر همت خود را معطوف اثبات این سه ویژگی در ائمه علیهم‌السلام کرده‌اند. در نتیجه، شاهد واگرایی اخباریان با متکلمان در مواردی مانند اثبات لزوم این موارد و همگرایی اخباریان با متکلمان در اثبات این موارد در ائمه علیهم‌السلام هستیم. این تفاوت رویکرد را می‌توان برخاسته از شیوه جبهه‌گیری

این دو اندیشه دانست؛ زیرا متکلمان خود را موظف به فراهم آوردن استدلال برای اِقناع مخاطب عام می‌دانند، اما روی سخن اخباریان با مخاطبان درون شیعی است که ویژگی‌های اصلی امام را مسلم دانسته‌اند. البته، پیوند اخباریان با برخی استدلال‌های عقلی متکلمان در همگرایی آنان انکارناشدنی است.

در حوزه تولید و انتقال نیز پیشتازی اخباریان قابل انتظار است؛ زیرا اثبات نص، اعجاز و افضلیت تکیه بر روایات دارد و اخباریان دست بالای این عرصه را از آن خود کرده‌اند. سطح فضیلت‌نمایی کمالات امام در منظر اخباریان، قابل مقایسه با دیگر مکاتب فکری امامیه نیست و می‌توان معجزات بی‌شماری که برای اهل بیت علیهم‌السلام بازگفته‌اند را از نقاط امتیاز این اندیشه نسبت به دیگر اندیشه‌های شیعی معاصر خود دانست. بر همین اساس، نصوص دال بر امامت امام در تألیفات اخباریان، به راحتی قابل دست‌یابی است که افضل بودن امام از دیگر بندگان کمترین ویژگی امام در خوانش اخباری‌گری است.

در مجموع، پذیرش این نکته که اخباریان نظریه مستقلی در مسئله امامت مطرح کرده باشند، دشوار است. بر این پایه، وجود مدرسه کلامی مستقل با خوانش اخباری محل تردید است. تطوری که در برخی مسائل امامت در اندیشه اخباری‌گری مشاهده می‌شود، دگرگونی بدیع و نوظهوری نیست و تنها بازتاب آرای محدثان و اندیشمندان سده‌های نخستین است، اما رابطه اخباریان با عقل قابل توجه است؛ زیرا بر خلاف اتهام عقل‌ستیز بودن اخباریان، آنان در مواردی با آغوش باز به سراغ براهین عقلی رفته و همسوبا متکلمان عقل‌محور سخن رانده‌اند. کاریست این راهبرد میان اخباریان تندرو و میانه‌روی‌یکسان است. از این رو، به نظر می‌رسد تقسیم اخباریان به این دو قسم در مسائل اعتقادی ثمره چندانی ندارد؛ هرچند در فضای ظهور اخباریان، این اندیشه دارای مبانی ناهمسان با قرائت رایج امامیه بود، اما ارزشگذاری دقیق آن نیازمند شناخت مؤلفه‌های دیگر اندیشه‌های متداول آن برهه از زمان است که پژوهشی مستقل را مطالبه می‌کند.

کتابها

\* قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، چاپ پنجم: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة والشواهد المکیة، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ ق.  
آل عمران، فرج، الاصولیون والخباریون فرقة واحدة، المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۷۶ ق.  
بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، الطبعة الثانية: تحقیق: السيد أحمد الحسينی، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۶ ق.

بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، البرهان فی تفسير القرآن، انتشارات بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.  
بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، غاية المرام وحجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص والعام، تحقیق: السيد علي عاشور، مؤسسة التاريخ العربي، بیروت، ۱۴۲۲ ق.  
بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر ودلائل الحجج على البشر، مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم، بی تا.

بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، ينابيع المعاجز وأصول الدلائل، مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم، ۱۴۱۶ ق.

بحرانی، يوسف، الحدائق الناضرة فی احكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، ۱۴۰۵ ق.

بحرانی، يوسف، الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، چاپ دوم: دار المصطفى عليه السلام لإحياء التراث، لبنان، ۱۴۲۸ ق.

بحرانی، يوسف، كشف الاسرار في شرح الاستبصار، دار الكتب الاسلاميه، قم، ۱۴۰۸ ق.

بحرانی، يوسف، لؤلؤ البحرين، به كوشش محمد صادق بحر العلوم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، بی تا.

جزايری، عبدالله بن نورالدين، نابغه فقه و حديث: سيد نعمت الله جزائري، بی تا، قم، ۱۴۱۸ ق.

جزايری، نعمت الله، الانوار النعمانيه، دار القاری، بیروت، ۱۴۲۹ ق.

جزايری، نعمت الله، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار عليه السلام، مؤسسة التاريخ العربي، بیروت، بی تا.

جزائري، نعمت الله، غاية المرام في شرح تهذيب الاحكام، نسخة خطى كتابخانه مجلس شورای اسلامي، ش ۷۷۰۳-۷۷۰۴.

حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى)، أنوار الملكوت في شرح الياقوت، چاپ دوم: الشريف الرضي، قم، ۱۳۶۳ ش.

حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى)، تذكره الفقهاء، الطبعة الاولى: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم، بي تا.

حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۴۱۵ ق.

حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى)، نهج الحق وكشف الصدق، دار الهجرة، قم، بي تا.

حمصى رازى، محمود، المنقذ من التقليد، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۴۱۲ ق.

سيد مرتضى، رسائل الشريف المرتضى، تقديم: السيد أحمد الحسيني، إعداد: السيد مهدي الرجائي، دار القرآن الكريم، قم، ۱۴۰۵ ق.

سيد مرتضى، الشافى فى الامامة، مؤسسه إسماعيليان، قم، ۱۴۱۰ ق.

السيورى، فاضل، إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، انتشارات كتابخانه آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۵ ق.

السيورى، فاضل، اللوامع الالهيه فى المباحث الكلاميه، بي جا، بي تا.

شاهرودى، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليه السلام، مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامي، قم، بي تا.

شهرستاني، محمد، الملل والنحل، به كوشش محمد بن فتح الله بدرانى، مكتبة الأنجلو، قاهره، ۱۳۵۷ ق.

شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الافصح فى امامة أمير المؤمنين عليه السلام، مؤسسة البعثة، قم، بي تا.

شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، أوائل المقالات، الطبعة الثانية: دار المفيد، بيروت، ۱۴۱۴ ق.

شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، رسالة فى الامامة وذكر اغلاط العامة، نسخه كتابشناسى ملي: ف ۷/۳۸۵۹.

شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، المسائل العشر في الغيبة، مركز الدراسات التخصصيه فى الامام المهدي عليه السلام، نجف، بي تا.

طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى)، الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، كتابخانه فقاقت، بي جا، بي تا.

طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الرسائل العشر، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، بی تا.

فیض کاشانی، محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم: انتشارات صدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.

فیض کاشانی، محسن، «الکلمات المکنونه؛ تصحیح و مقدمه»، ابراهیم احمدیان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.

فیض کاشانی، محسن، مفاتیح الشرایع، تحقیق: سید مهدی رجائی، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم، ۱۴۰۱ ق.

قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، چاپ میر جلال الدین محدث، تهران، ۱۳۳۱ ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ چهارم: دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ دوم: دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش.

لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، چاپ دوم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۸ ق.

## مقالات

توران، امداد، «مضمون شناسی احادیث خلقت نوری اهل البيت علیهم السلام»، شیعه پژوهی، سال اول، ش ۳، تابستان ۱۳۹۴.